



در سراسر نظام هستی هیچ موجودی نیست که از فرمان خداوند، تخطی و تخلف داشته باشد. مرگ زندگی و تمام حرکات و جوش و خروش موجودات، تحت فرمان اوست و با نظامی که او برقرار کرده، پایدار و فاعلند و در این میان، انسان نیز در مرتبه ششم قرار گرفته است. به عنوان جزئی بسیار کوچک از جهانی بسیار بزرگ، تابع نظام جهان است و از این لحاظ برای اوستثانی وجود ندارد.

قرآن مجید، با جمله: «**الاله الخلق والامر**» (۱) بیانگر این حقیقت است که تنها آفرینش به دست خداست، بلکه امر و فرماندهی هم از آن اوست و حکمت و تدبیر او تنها متوجه آفرینش نیست، بلکه متوجه نظم و استمرار و اداره عالم هستی نیز هست.

این انسان که از لحاظ کمیت، جهانی کوچک در برابر جهانی بزرگ است، از لحاظ

پس احوال آیه ۵

کیفیت، بسیار عظمت دارد و امتیاز، هم او بر دیگر موجودات طبیعی حرکت و فعالیت انتخاب گرانه اوست و هدف ما بررسی اینگونه حرکات و فعالیت‌هاست که باید تحت فرماندهی چه مقامی باشد و آنچه مقامی اطاعت کند؟

البته سخن در این نیست که چگونه هست؟ بلکه سخن در این است که چگونه باید باشد؟ اینجا سخن از «بایست‌ها» و «باید‌ها» است، نه «بودها» و «هست‌ها». بسیار طبیعی است اگر نظام تقنین را هم در امتداد نظام تکوین قرار دهیم و بگوئیم همان تظری که در نظام تکوین، همه اجزای عالم - از الکترون‌ها و پروتون‌ها گرفته تا عظیم‌ترین ستارگان و کهکشان‌ها و از عالم ماده گرفته تا عالم معنوی - مجردات - تحت فرماندهی آفریدگار بزرگ خویش قرار دارند و از اطاعت او اندک تخطی نمی‌کنند، در نظام تقنین و قانون‌گذاری نیز باید چنین باشد و هیچ‌جا اینکه بشر تحت حاکمیت قوانین بشری و قانون‌گذاران زمینی و فرماندهان طاغوتی، و جنبه‌های شهوانی، خود باشد، تحت فرمان قوانین الهی و حاکمیت خداوند و جنبه ملی خود قرار گیرد.

این حقیقت، برای ما از آنجا هم روشن‌تر است که عدم تخلف طبیعی و تکوینی موجودات از فرمان آفریدگار، برای آنها کمال است.

### حرکت و کمال

به قول حکما: حرکت برای این موجودات نخستین کمال، و وصول به هدف دومین کمال است. غرض وجودی با این اطاعت تکوینی از آفریدگار خود به دو کمال می‌رسد که یکی از آنها مقدمه، و دیگری ذی‌المقدمه، به تعبیر دیگر: یکی از آنها وسیله و دیگری هدف است.

بنابراین، آنها از نفس اطاعت، به کمال اول و با وصول به هدف، به کمال دوم می‌رسند. (۱)

حالت اینکه این حرکت را، طبیعی و تکوینی می‌نامیم، صرفاً برای این است که با حرکت عقلی و ارادی انسان اشتباه نشود. لکن اگر خود آن حرکت را طرفالیه و به

۱- باید توجه داشته باشیم که حرکت مخصوص موجودات مادی است. در موجودات مجرد حرکتی وجود ندارد.

قول بعضی از حکماء: پادبندی متالهانه (۱) - که دیدی عسق تر است - بتکریم + فر آنها هم رمز انتخاب و اختیاره آئیم انتخاب و اختیاری از روی شیدائی و شینگی کشف می کنیم.

اینجا دیگر، به چشم دل - نه به چشم سروان - به چشم عقل مشاهده می کنیم که تمام ذرات طبیعت، وانه و سرگردان اویند و انتخابگرانه - و نه کور کورانه و بالاچاره راه او را می یابند و فرمان او را نورد اجراء می گذارند.

مگر نه قرآن می گوید :

خداوند به آسمانها و زمین گفت: از روی رغبت یا کراهت بیائید. (۲)

گفتند: از روی رغبت آمدیم.

یا اینکه :

هیچ چیزی نیست که به زبان تکوین در دریاى ستایش و تزیینه او شناور و سیال نباشد، ولی شما نمی فهمید (۳)

حال اگر حرکت انتخابگرانه انسان را هم در امتداد همان حرکات طبیعی قرار دهیم و در این جهت هم انسان، اطاعت از آفریدگار را پیش خود سازد، نه تنها ضروری نخواهد کرد، بلکه باید بگوییم: چنین حرکتی برای وی بخشش کمال، و وصول به هدف که خداست برای او دومین کمال است و نه تنها ضرر و زانی نبوده، بلکه طبق تعبیرات قرآن، به فوز و فلاح و سعادت هم می رسد.

### شعاع حاکمیت خدا؟

از سوی دیگر، این سؤال قابل طرح است که آیا حاکمیت خداوند مطلق است یا نه؟

۱- تاله به معنی غرق شدن در معارف الهی است و متاله، کسی است که در معارف الهی غرق شده باشد. علت اینکه به ملاحظه برای شیرازی لقب صدر المتألهین داده اند این است که او را پیشوای کسانی که در معارف الهی غرق شده و حقایق را با انبساط قلبی لمس کرده اند، می شناسند.

۲- اذقال لها وللارض العیا طوعاً او کرهاً قالها انبیا طالبین (سورة فصلت آیه ۴۱)

۳- وان من شئی الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم (سورة اسراء آیه ۱۷)

محدود؟ و آیا همان طوری که در نظام تکوین، حکومت و فرماندهی از آن اوست، در نظام تشریح هم حکومت و فرماندهی از آن اوست یا خیر؟

بلکه شخصی شرکانه این است که گفته شود: خداوند اداره و نظم تکوینی جهان را برای خودش نگاه داشته ولی اداره و نظم اجتماع را به هوی و هوس و خواست انسان های مقتدر و زورمند و طاغوتها و طاغوتچه ها واگذارده و خود را از این امور کنار کشیده است. (۱)

و بلکه پیش شرکانه تر این است که گفته شود: خداوند حتی در اداره و نظم جهان هم دخالتی ندارد و تنها نقشی که دارد، آفرینش است. به عبارت دیگر: علت حدوث است، نه علت بقا. (۲)

طبق اینگونه پیشها حاکمیت خداوند، محدود است. حال آنکه: پیش اسلامی به ما می گویند: حاکمیت خداوند مطلق است.

کسی که به حاکمیت مطلق خداوند روی آورد، دارای رشد اسلامی است و کسی که حاکمیت خداوند را محدود کند، اسیر تکبر و پیش جاهلی است.

امام یازم (ع) فرمود:

الحکم حکمان: حکم الله وحکم الجاهلیة وقد قال الله عزوجل: ومن احسن من الله حکماً لقوم یوقنون و اشهد علی زید بن ثابت لقد حکم فی الفرائض بحکم الجاهلیة. (۳)

حاکمیت بر دو قسم است: حاکمیت خدا و حاکمیت جاهلی. خداوند می فرماید: **مطابق برای من** که احل بکنند، حکومت چه کسی بهتر از حکومت خداست؟ من شهادت می دهم که زمین ثابت، در مقررات اجتماعی به حکم جاهلیت، حاکمیت می کرد.

مقام حکومت، مقامی است که از مردم اطاعت می طلبد و همین اطاعت است که نظم

۱ در حال حاضر روش جوامع بشری بطور عمده همین است، آنها در امور اجتماعی و سیاسی - عملاً - برای خداوند حاکمیتی قائل نیستند.

۲ - عدای از متکلمین، جهان را در حدوث نیازمند به خدا و در بقا قائم به ذات وی نماز خدا، می دانند. اینها به طریق اولی جامعه بشری را هم در حکومت و سیاست، بی نیاز از خدا می دانند و به همین دلیل گفتیم: شرکانه تر!

۳ - وسائل الشیعه باب چهارم از ابواب صفات قاضی

والتسليم به جامعه مي بخشد اگر بر اساس قوانين عادلانه و قسط باشد ، من تواند حقوق همگاني را حفظ و مراست نمايد . اگر رشته اين اطاعت به شير خدا منتهي شود ، جامعه ، كثر ياشركاات و اگر به خدا منتهي شود جامعه ، جامعه توحيد است . به همین دليل است كه در حكومت اسلامي ، عقيقتاً حكومت از آن خداست و اطاعت مردم الزاماً رسالت و امامت هم حقيقتاً اطاعت از خداست . قرآن كريم مي گويد :

وَمَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله . (۱)

: هر كس مقام رسالت را اطاعت كند ، خدا را اطاعت كرده است .

قرآن با كمال صراحت ، حكم و ملك و ملك (۲) را از آن خدا مي داند و خدا را حاكم و مالك و ملك (۳) معرفي مي كند و او را بخشنده ملك و ملك (۴) مي داند .

### اطاعت از اولوالامر :

قرآن به ما دستور مي دهد كه از خدا و رسول و اولي الامر را اطاعت كنيم . در حقيقت مقام رسالت به عنوان نماينده و فرستاده خط حاكميت را برعهده دارد و پس از او مقام امامت ، به عنوان جانشين پيامبر و وزير مردم ، تنها مقامی است كه شايسته حكومت و اداره كشور و جامعه است و مردم و نبيغه خدا ، نه به همافسان كه از خدا اطاعت مي كنند ، از رسول و امام نیز اطاعت نمايند .

قرآن كريم در اين زمينه مي گويد :

: خدا و رسول و اولي الامر را كه از خدا شايسته اند ، اطاعت كنيد . (۵)

آيه در جمله ۲۰

شهرش كابل علم انساني و مطالعات فرهنگي

۱- نساء آيه ۸

۲- ان الحكم الله (انعام ۶) و تعالائي السماوات والارض (اعمان ۲۶) ولم يكن

له شريك في الملك (فرقان ۲)

۳- والله يجزم لامعقب لحكمه (رعد ۴) قل اعوذ برب الناس ، ملك الناس

۴- ويرزق من يشاء بغير حساب (آل عمران ۲۶) قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك

من تشاء (آل عمران ۲۷)

۵- اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم (سورة نساء

آيه ۹۵) .

انسان قادر ارزش علمی و نظری باشد در اینصورت آگاهی از بهمان خارج به حد میرسد.

و این همان است که در آغاز مقاله قبل، یادآور شدیم و گفتیم: بسیاری از مکاتب هائی که مدعی رئالیستی هستند فراموش می‌کنند و شعاریه‌های همگی این است: زنده باد «سیقتی سیمپه» هر چند شعار هائی آنها طرفداری از رئالیسم است و این یک نوع نفاق علمی است که شاید باید گذاران این مکاتب توجه اساسی به آن بکنند!

۷- حیرت زده‌گی دزدادی شک دکارت بازویش منطقی خود، صحت امور فیزیکی را تقصیر کرده، ولی درباره امور غیر فیزیکی که از طریق حس وارد ذهن انسان می‌گردد جز این نتیجه نگرفت که این نوع الهیته صحت عملی ندارد نه نظری، ولی یک چنین نتیجه‌گیری، مکاتب دکارت را با مکاتب شکاکان پیوند می‌زند، زیرا نتیجه آن این است که بر بسیاری از معلومات بشر که از طریق حس بدست می‌آید، خطی‌بطلان بکشیم، و در صحت و استواری وقایع مادی علم خود که لا شک و مردد باشیم.

آنگهی‌های نظری انسان به گونه‌ای که دکارت توصیف کرده، بسیار کم و نادر است و از شمار انگشتان انسان تجاوز نمی‌کند، بلکه بسیاری از معلومات انسان از طریق حس بدست می‌آید، هرگاه معلومات



### بقیه از صفحه ۵۲

در این آیه قرآنی، یا دو جمله، و ثلثه مسلمین را از لحاظ اطاعت، در برابر خدا و رسول و اولی الامر بیان کرده و بنابراین، حاکمیت را از آن خدا و رسول و اولی الامر می‌داند و البته، رسول به عنوان فرستاده و نماینده خدا و اولی الامر به عنوان جانشین پیامبر و استمرار بخشیده حاکمیت الله.

\*\*\*

حال باید دید خدا را از چه طریق و چگونه باید اطاعت کنیم و نیز باید معلوم شود که اطاعت از رسول و اولی الامر چگونه است ؟ و بالاخره، اینکه مقصود از اولی الامر چیست چه کسانی هستند ؟ روشن شدن این مطالب، ما را در شناخت وظایف انسان و رسیدن به آنچه خواست و هدف قرآن است یاری می‌بخشد و به وسیله آن، بهتر می‌توانیم آن وظایفی را که از لحاظ شرعی در این عصر توجیه ماست انجام دهیم.